

هراس از تخیل در کودکان

چرا بسیاری از پدران و مادران هوشمند، ارزش قصه‌ها را نادیده می‌گیرند و کودکانشان را از فواید قصه‌ها محروم می‌سازند؟ برخی والدین ادعا می‌کنند که قصه تصویر حقیقی و واقعی زندگی را بیان نمی‌کند، بنابراین برای سلامت اخلاقی کودک زیانبار است. در حالی که آنها نمی‌دانند حقیقت در زندگی کودکان با زندگی بزرگسالان متفاوت است.

بعضی از پدران و مادران می‌ترسند با تعریف قصه‌های تخیلی برای کودکان خود، در حقیقت به آنها دروغ بگویند.

یا نگرانی آنها به این دلیل است کودکان از آنها به پرسد که "آیا قصه راست است؟"

تالکین درباره این پرسش که "آیا قصه راست است؟" معتقد است: "به این سوال نباید با عجله پاسخ داد." او می‌گوید وقتی کودکان این سوال را می‌پرسند منظورشان این است که آن را می‌پسندند و می‌خواهند بدانند که آیا امروز هم همان طور است؟ پاسخ این است: بدون شک امروزه اژدهای وجود ندارد. کودکان می‌خواهند فقط هم این پاسخ را بشنوند.

وی اضافه می‌کند که برای کودک مسئله بسیار مهم تر این است که پرسد: "آیا این خوب است؟ آیا آن بد است؟" یعنی برای کودک مهمتر این است که جنبه‌های درست و نادرست مسائل را درک کند.

بنابراین والدین در پاسخ به این پرسش کودک که قصه حقیقت را بیان می‌کند، باید با توجه به نگرانی‌های کودک به او پاسخ داد.

برای کودک اطمینان به اینکه قصه‌ها نه در حال حاضر بلکه در سرزمین بسیار دور پریان روی می‌دهند کم و بیش برای همیشه کفایت می‌کند.

پدران و مادرانی که به خاطر تجربه کودکی‌شان به اهمیت قصه آگاه اند، مشکلی برای پاسخ به پرسش فرزندشان ندارند؛ اما برای برخی از والدین که غصه‌ها را سراسر دروغ می‌پندارند، بهتر است قصه‌ای برای فرزندشان نگویند، زیرا در شرایطی نیستند که قصه را به گونه‌ای تعریف کنند که زندگی کودک را پربار سازد.

بعضی از پدران و مادران نگران اند که فرزندانشان چنان غرق تخیلات شوند و تحت تاثیر قصه قرار بگیرند که به جادوگری ایمان بیاورند و نتوانند بیاموزند چگونه باید با واقعیت کنار آیند.



حقیقت این است که گاهی همه انسانها خود را از دنیای واقعی جدا می سازند و بیشتر وقت خود را در سرزمین خیال می گذرانند از این رو این گفته درست نیست که تخیل تسلط بر واقعیت را غیر ممکن می سازد.

اما کسانی که کاملاً در رویاهای خویش زندگی می کنند، افکار آنها مختل شده و مدام پیرامون چند مسئله محدود و کلیشه‌ای دور میزنند.

این انسانها فاقد یک زندگی سرشار از خیال و رویا هستند؛ آنها بیشتر در یک امید واهی پر اضطراب یا جذاب اسیر می شوند و نمی توانند از آنها رهایی یابند.

ثابت شده که کودک می‌تواند زندگی خیالی سرشار از رویاهای متنوع و جذاب را از قصه کسب کند.

در واقع قصه مانع آن میشود که تخیل کودک در محدوده چند مسئله ناچیز و کلیشه‌ای بایدار بماند،

یا گرفتار رویاهایی شود که پیرامون ترسها، آرزوها و گرایشهای بی اهمیت دور میزند.

باید در نظر داشت که افکار کودک خیال پروری‌های او هستند. هرگاه کودکی تلاش کند، خود و دیگران را بفهمد یا تصور کند پیامدهای عملش چه میتواند باشد، پیرامون این مسائل خیال پروری میکند بدین ترتیب کودکان با فکر بازی می کنند.

حتی هنگامی که آنها به طور مشخص درباره اطلاعات واقعی سوال میکنند با خیال پروری این کار را انجام می دهند .

اگر والدین کودکان را مجبور کنند که خیال پروری نکنند و از تفکرشان فقط به عنوان ابزار اصلی برای فهمیدن احساسات خویش و درک دنیا استفاده کنند، باعث سردرگمی فرزندشان می شود و عرصه بر او تنگ می گردد .

مخالفت والدین در این رابطه به این دلیل است که بزرگسالان چون پدیده ها را به روش عینی و بر اساس دانش یک فرد بزرگسال ارزیابی می کنند یعنی کودک را با معیار بزرگسالان درک می کنند در حالی که کودک و بزرگسال هر کدام دارای بینش متفاوتی می باشند و کودکان تلاش می کنند که دنیا را بر اساس فهم خویش درک کند و واقعیت را در خیال شان به گونه ای که خود مشاهده می کنند بسازند و اگر والدین مانع این کار در کودکان شوند به نوعی باعث سرخوردگی و یأس و ناامیدی آنها می شوند .

کودکان می دانند قدرت در دست کیست و برای اجتناب از تنبیه و گرفتاری ها و حفظ آرامش خویش خواهند گفت که با والدین خود موفق هستند از این رو مجبور می شوند به تنهایی با مسائل خویش روبه رو شوند. کودکی دورانی است که این تخیلات باید پرورش یابد.

والدین نیز باید کودکان خود را تشویق کنند که تخیلات خویش را توسعه دهند؛ باید به آنها اجازه دهید هر چی می خواهند نقاشی کنند، یا آنها را تشویق کنید که خود داستان بسازند.

اما اگر کودک از اینگونه تخیلات یعنی قصه ها محروم شود ، نمی تواند خود قصه و داستان پدید آورد تا به او کمک کند با دشواری های زندگی به مقابله برخیزد و با آنها کنار بیاید.

قصه به کودک کمک می کند که چگونه عواطفش مثل ترس ،خشم، اضطراب، خجالت و ... را بروز دهد به او نشان می دهد که چگونه باید آن را هدایت کند و چگونه آن را مهار سازد.

قصه این موضوع را به طور ضمنی و خیال پروری در اختیار کودک قرار می دهد به نحوی که کودک می تواند به میل خویش از آن برداشت کند با کمک تصویرهایی که مسئله را برای کودک آسان می سازد، راه حل واقعی را درک کند.

پدران و مادران معتقدند که اگر فرزند شان آنها را به عنوان نامادری ساحره یا غول ببیند، فقط پیامد داستان هایی است که برای او تعریف شده است و هیچ گونه ربطی به رفتار آنها ندارد که گاهی در کودک همان تاثیر را می گذارد این پدران و

مادران امیدوارند فرزندشان با چنین چهره هایی آگاه نشود تا پدر و مادر خویش را اینگونه تصور کند اشتباهی پدران و مادران با نادیده گرفتن واقعیت و پافشاری در ناآگاهی خویش این است که عقیده دارند قصه مقصر است ای که فرزندشان آنها را چنین چهره ای تصور می کند، در حالی که در حقیقت عکس آن درست است؛ با وجود اینکه قصه به همه افکار م مضطرب و هولناک تجسم و محتوا می بخشد، کودکان فقط و فقط به این دلیل به قصه عشق می ورزند که همواره پایان خوشی دارد و خود نمی تواند آن را پیش بینی و تصور کنند.

در نتیجه داستان و قصه نقش بسیار مهمی در تکوین شخصیت کودک دارد.

از طریق قصه ها و داستان های خوب، کودک به بسیاری از ارزشهای اخلاقی پی می برد.

پایداری، شجاعت، نועدوستی، امیدواری آزادگی جوانمردی طرفداری از حق و حقیقت و استقامت در مقابل زور و ستم، ارزش هایی هستند که هسته مرکزی بسیاری از قصه ها و داستانها را تشکیل می دهند.

پرورش حس زیبایی شناسی در کودک، متوجه ساختن کودک به دنیایی که اطرافش را فراگرفته پرورش عادات مفید در کودک، تشویق حس استقلال طلبی و خلاقیت کودک هدفمندی های اصلی قصه ها برای کودکان است.